

خطار

غوث ربانی مولانا سید احمد رفاعی قدس الله سره العالی در سال پنجم صد و پنجاه و شش وقتی که از سفر حج بکوی (ام عبیده) بازگشت در آنجا نصیحتهای مؤثره فرموده بود آن نصیحتها را شرف الدین عبدالسمیع الهاشمی الواسطی جمع کرده و نصیحتنامه عربی العبارة تنظیم فرموده و نامش (البرهان المؤید لصاحب المدالید) نهاده اگر چه مشایخ و علمای متقدمین و متأخرین خیلی نصیحتنامه ترتیب کرده اند ولی مانند این کتاب مستطاب نه از قلم معجز رقیم فقها و نه از خامه مشکشای مشایخ باین سیاق ظهور نیافته لهذا فقیر آنرا بلسان فارسی ترجمه کردم و الحمد لله در مدته دو هفته بترجمه اش موفق شدم اما عمده سببش از اسباب ترجمه این کتاب اینست که از سلسله آن پیر بزرگوار از مشایخ طریقه علیه رفاعیه صاحب السماحته و السیاده مولانا السید محمد ابوالهدی الصیادی مارا تشویق فرموده بود و انشاء الله دیگر ترجمه اش بلسان عثمانی خدا مارا موفق خواهد فرمود

احمد ثریا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جدو ثنا برای آن خدای که در بین خود و مخلوقات خودش کمال
واصفیا واحبا یشرا واسطه و صلات اتخاذ فرموده آن واسطه
کاملین که همه حزب خدا هستند (وان حزب الله هم المغلحون)
ورضی الله عنهم ورضوا عنه پیغمبر و انبیا و اولیاء را آزان کمال
اختیار فرموده (اولئك الذين هدى الله فلاحوف عليهم ولا هم
يخزنون) ما را انجاستم و افضل آنان علی الاطلاق مشرف ساخته
او هم سید و شفیع ما که حضرت محمد است و نورش جمیع افقرا
منور کرده و تا روز قیامت پیر همان معجزات باقیه اشرا مؤید
نموده و افظاب دائرة وجود اهل بیت را برای ما امان ساخته
و اصحابش را برای هر مقتدی اهل عرفان و شهود را هدایت
کرده و اتباعش را بکرامات ظاهره اکرام فرموده و اعلائی مقامات
فاخره باهره را برای آنان مهیا ساخته علیه و علیهم من الله
افضل صلوة و اتم سلام مادامکه در جهان بدر تمام لایح و ظاهر
است صلوة و سلام خوشبوی برایشان منشور گردد (اما بعد)
عبد فقیر بمولای میسر هرامور محمد صالح المنیر از جهت پدر
دسوقی حسینی و از طرف مادر رفاعی حسینی میگوید که طریقه

موصلنه بخداوند رب الارباب عین شریعت است بلاشک و شبهه
 ادنی فرقی ازان ندارد اشرف کتائبهای مرشدین و تربیه کننده
 سالکین و هدایت دهنده مهتدین بشریعت سیدالاولین و الاخرین
 کتاب سید ما است که مرشد کامل و ملجاء و مقتدای به فاضل
 سید شریف و صاحب هدای منیف جدما که معروف و مشهور
 است بنام السید احمد الرفاعی الکبیر رضی الله عنه و آن کتابرا
 البرهان المؤید لصاحب مدالید نام نهاده و از مجلس و عیش جمع
 و تالیف کرده جامعش عالم علامه و حاذق فهامه ایست که الشیخ
 الحجّة الولی شرف الدین ابن عبدالسمیع البهاشمی الواسطیست
 آن کتاب هیچ فضیلتی نمی گذارد الا که همه را می شمارد و هیچ
 فائده نمی ماند که اورا مستوعب و شامل نباشد و آن کتاب بعبارات
 رایقه و اسلوبهای فائده آمده یعنی تالیف شده مؤلفش صاحب
 مقامات مشیده البیانست و ریختن کتاب مذکور در این سببکه
 بدیع الاسلوب ابداع آن بدیع الذمانست درغایت اتقان مثل نسج
 حریری انرا در سبک نسج آورده لهذا برای ابکار معانیش مبانیشرای
 محکم بجاوه ساخته و در آن کتاب ایضاح فرموده است که در حقیقت
 شریعت عین طریقتست و هر طریقتی که مخالف امر پیغمبر باشد
 زندقه است چه طور زندقه نمیشود که سیدمار-ول الله صلی
 الله علیه و سلم برای تنبیه مسترشدین این حدیثرا فرموده (من
 احدث فی امرنا هذا مالیس منه فهو رد) و محقق باشد که برای
 تعلیم مکارم اخلاق ابداع خوب کرده و در میدان امتحان سبقت

احراز نموده است و همه اولیا از حوض فیض مورد پیغمبر
استمداد کرده و هر یکی از اولیا بسنت سنیه پیغمبر تمسک نموده
و تشبث باخلاقش عهد و پیمان کرده اند بمثل گفته صاحب برآة
رحمة الله تعالى فرموده

✽ بیت ✽

و کاهم من رسول الله ملتس
غرفا من البحر او رشفنا من يم

(و دیگری فرموده)

عبارت ناشی و حسنک واحد
وکل الی ذاک الجمال یشیر

این کتاب که منتهج راه صواب را هدایت کنند ایست بطوری که
بما رسیده طبعش را خواهم کرد که نفعش همه کسی شامل باشد
خصوصا برای مرشد و مسز شدنی که از اهل طریقتند این کتاب
برای سالکین تبصره و برای واصلین تذکره ایست و لازمست
اینرا بدست راست بگیریم و بیوسیم و لایق آنست که بدانند این
پسین محکم آنرا ضبط خواهند نمود و انشاد این یتها لازمست

که راوی و سماع و تالیف همه را روایت کنند بمثل گفته ما
 (ذاکتاب عم فضلا نفعه دو ما یجدد وهو بین الکتب فرد مثلا
 مملیه مفرد و علی معجز احد هو برهان مؤید) برای تبرک
 اندکی ملخص ترجمه حال چیل ان سید جلیل می گویم که آن ذات
 سید ما و در دنیا و قیامت ذخیره ما و هم امام همام عمده حجت ما
 و از معتبرین مقننای ما است و انواع محامد را هم جامع شده است

ولیس علی الله یستنکر

ان یجمع العالم فی واحد

احوالش بمعرفت خدا هدایت دهد و اقوال و افعالش بجهت
 جل و علا راه بینماید همه ابرار بولایت او متفق و ائمه اخبار همه
 بغضیلتش شهادت میکنند آن ذات حضرت القوت السید
 احمد الرفاعی الحسینی الامجد است قدس الله اسراره و ضاعف
 انواره امام شعرانی قد الله سره در کتاب المن فرموده است
 که جمیع مشایخ اتفاق کردند که قدر سید احمد الرفاعی از همه مشایخ
 بزرگتر است و در روی زمین قطب الاقطاب اوست و خیلی
 چیزهای دیگر هم گفته است (مترجم فقیر میگوید که بس
 از مطالعه کردن کتاب مستطاب آن ذات خجسته صفات اشهد
 بالله من هم مثل شعرانی بعلم و جدانی در این مسئله گواهی میدهم
 و با او متفق هستم) اما نسب شریفش از جهت پدر رضی الله عنه

معلوم و مشهور و در کتاب موثوق به منشور و مذکور است
نسبت نسبش بسیدما امام حسین ابن السیده فاطمة الزهرا دختر
سید العالمین و اشرف المخلوقات صلی الله علیه وعلیهم اجمعین ثابت
و محقق است امام محدثین عمده علماء کاملین ولی خدا الشیخ عزالدین
الفاروئی الواسطی در کتاب (النفحة المسکيه) فرموده است که
در این سلسله مجله کبری دره وسطی شیخ ما است که آن سید
احمد الرفاعی الحسینی است متابعا جده او علیه الصلوة والسلام
بمقام بزرگرسیدیم و هم در اینجا ثابت قدم شدیم خدا بشیخ ما
خطیب او نوی رحمت بکنند که در حق او باین معنی گفته است شعر

لنسبة احمد المولى الرفاعی

لطفه و صلته عظمت مقاما

سری برهانها شرقا و غربا

و صار معظرا یمننا و شاما

و اما نسب شریفش از جهت مادر دخی الله عنه آن هم نوشته
و منقولست از علماء فحول تصحیح کرده و گفته اند که بصحابه
صاحب النور و السرا الساری سیدنا ابی ایوب الاتصاری منتهی
شده است و صاحب التریاف باین تصریح کرده بمثل اینکه
شیخ الاسلام ابن جلال و الفاروئی و دیگری هم اشارت فرموده

اند و بسیدما امام ابو بکر الصدیق نسبتش رسیده لکن از جهت مادر جدش که امام جعفر صادقست کذا نسب او بعلمش امام حسن او وصل شده لکن از جهت مادر جدش که امام باقر است و این مسئله معروفست در نزد آنانکه چیزی از علم نسب خبر دار هستند .

(بشارت ولادتش)

اینست که شیخ منصور بطایحی قدس سره رسول الله را صلی الله علیه وسلم در خواب دید و رسول خدا با او گفت یا منصور من بشما بشارتی میدهم که خدای تعالی نجوا هرت بس از جهل روزیک فرزندی میدهد که نامش (الرقاعی است) من چه طور رئیس الانبیا هستم او هم رئیس الاولیا است وقتی که بزرگ شد او را بکیر و بشیخ علی القاری الواسطی پیر تسلیمش بکن تا که او را تربیه بکنند زیرا او در نزد خدا خیلی محترم است و ازین مسئله هم غافل مشو پس از آن گفتم یا رسول الله عليك الصلوة والسلام امر امر شما است صاحب (ام البراهین) بمثل ما او هم گفته است

(اما ولادتش)

رضی الله عنه در کوی (حسن) اذ اعمال واسط عراق (بام

عبیده) که معروفست واقع شده روز پنجشنبه در نصف اول شهر رجب در سنه پنجمصد و دو انزده از تاریخ هجرت قدم در عالم وجود نهاده مولانا (احمد بن جلال) در کتاب (جلاءالصداء) در ترجمه حال او قدس سره فرموده که او عالم و فقیه و مجود و محدث بود و هم اجازات و روایات عالیه داشته شیخ الاسلام (ابن السبکی) رحمه الله فرموده که او را خالش (منصور) تربیه کرده و بمذهب امام شافعی فقه را تحصیل نموده همه فضائلش از ضیقت وقت نتوان گفت مناقبش انقدر زیاده است که محصور نخواهد شد ولیکن بعض صلحا کتاب علی حده برای مناقبش تألیف کرده اند (اما شمائلش) صورتش از همه صورت شیرنتر (سید عزالدین) در کتاب (وظائف) فرموده که (سید احمد) رضی الله عنه درین قومش قامت متوسط داشته اسمر شیرین کندم کون بود رویش کم کوشت وسعت جبهه داشته چشمانش سیاه رویش ککرد دهندش شیرین و قتیکه سخن میکرد داهارامی برد و وقتی که سکوت میکرد داهارا بهیبت می انداخت اما خلق معنویش ازین زیادتر و بزرگتر است (امام سبکی) در کتاب (طبقات) در بحث او فرموده که از اخص اصحابش (شیخ یعقوب کراز) گفته است که سید من (احمد) در مجلس بود باصحابش چنین فرمود (ای ساده) یعنی ای بزرگان نجدای عزیز و منزله شمارا قسم میدهم که هر عیبی که در من بینید بمن بگویید اینجا (شیخ عمر الفاروخی) گفت من عیب شمارا انقدر میدانم که

مثل ما از اصحاب شما است گفت ای عمر هر وقتی که سفینه
 سالم باشد انا که در توی سفینه هستند آنها را حل توان کرد
 اندکی از تواضع و شفقتش فرمود و گفت هیز مهرا جمع میکرد
 و بخانه بوزن و مسکینان می برد و بعض وقت آبرای ایشان پرمی
 کرد در زمستان و تابستان دو پیر هنرا جمع نخواهد کرد در دوروز
 و یا خود سی روز يك دفعه خوراکی بخورد (فاروئی) گفته
 استاد ماشیخ مکی واسطی فرمود که باسید احمد الرفاعی يك شب
 در کوی (ام عبیده) خوابیدم در آنجا جهل خصلت از خصلتهای
 مصطفی صلی الله علیه وسلم در او حساب کردم ظاهر احوالش
 اینقدر بود که دانستم باطنش که میداند چه طواست (اما کرامت
 او) یکی از آنها اینست صاحب (البهجه القادریه) فرمود که
 او با اصحابش بر کنار دریا بودند و آرزوی خوردن ماهی کردند
 همانجا ماهی بی حساب بروی آب بیرون شد خیلی از آنها گرفتند
 و خوردند تا سیر شدند بعض اجزای ماهی در درون تابه مانده
 بود اشارت با آنها کرد و دعا خواند خدا همه را زنده کرد و ازان
 آبی که آمده بودند و رفتند و دیگر ازان کرامتها خطاب کردن
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم با او و دیگری ازانها دست دراز کردن
 پیغمبر صلی الله علیه وسلم و بوسه دادن او (فاروئی) گفت پیغمبر ما
 بصحت نسب او شهادت کرد در وقتیکه شیخ در مقابله حجره پیغمبر
 ایستاد و گفت السلام عليك یا جدی در جوابش پیغمبر علیه افضل
 الصلوة گفت و عليك السلام یا ولدی در آنجا بوجد آمد و گفت

فی حالة البعد روحی کنت ارسلها
تقبل الارض عنی وهی نائبتی

وهذه دولة الاشیاح قد حضرت
فامدد یمینک کی تحظی بها شفقتی

رسول الله صلی الله علیه وسلم دست مبارکش دراز کرد او هم
دست شریفش را در جماعتی که نود هزار مردم حاضر بودند
بوسه داد و مردمان دست پیغمبر را میدیدند و کلامش صلی الله
علیه وسلم استماع کردند تنها این منقیه بدیگر مناقب بسیار استدلال
خواهد کرد و ذکر این منقبت کفایت از دیگری میکند و اما
نظمش خیلی است فصاحت و حکمترا جمع کرده و آنچه رهنمای
بخدا و دلالت بچیزهای خیر میکند از اینست که گفت است
(تعود سهر اللیل) (فان النوم خسران) (ولا ترکن الی الذنوب)
(فعتی الذنوب نیران) (و قم للواحد الفرد) (فالفقر آن خلان)
(ینام الغافل الساهی) (و ما فی القوم و سنان) (ویلهو معرض
اللاهی) (و عند القوم احزان) (هم والله قتیان) (اذا ما قبل
قتیان) (و اما تألیفش) آن هم خیلیست آنکه ما میدانیم
(معانی بسم الله الرحمن الرحیم) (و تفسیر سورة القدر) که
در فن تفسیر (و الروایه) که در علم حدیث است (و الطریق
الی الله) (و حالة اهل الحقیقة مع الله) (و البهجة) این سی

کتاب در تصوفست و (شرح التنبیه) در قفه شافعی و (الحکم)
و (الاحزاب) خلاصه عدد تألیفش شش صد و شصت دوست
۶۶۲ و این کتاب مستطاب و غیر ازین (اما وفاتش) خود
خبر داد هم چنین شد مقدار یک ماه بدرد شکم مبتلا بود آخر
کلامش اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بود
روز پنجشنبه وقت نماز ظهر دوانده جمدی اولی در سنه
پنجصد و هفتاد و هشت در روزی معین در کوی (ام عبیده)
وفات کرد رحمة الله علیه رحمة واسعة مدة حیاته بعد
حروف (الله) و گفتند مدة عمرش (الله) است باعتبار الف
ملفوظه و گفتند تاریخ ولادتش (جاء يد سرا الرب) و تاریخ
وفاتش (لله جاء يد سرا الرب) رضی الله تعالی عنه وعن اسلافه
الطيبین الطاهرین و عننا و عن جمیع المسلمین و آخر دعوانا ان
الحمد لله رب العالمین آمین

البرهان المؤيد لتداحب مداليد مولانا القطب السيد احمد الرفاعي
الكبير الجامع بين الشريعة والحقيقة صاحب الكرامات
والمدد الشهير رضى الله تعالى عنه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ﴿۱﴾

حمد و سپاس مخصوص خداست چنانکه ایفای نعمتهای او
و زیادی نعمشرا کافی و وافی باشد آن جوهریکه جسم همه و وجود
و سبب وجود هر موجود است آن دره نبوتی که سیدما و نور
چشم ما و پیغمبر ما رسول مکرّم حبیب الرحمن محمد است صلی الله
علیه و سلم صلاة و سلام بر آل و اصحاب و عترت او و احباب
و تابعین اشرا تا روز جزا خدا احسان بفرماید آمین
(اما بعد) آن عابد محتاج بر رحمت خدا که (شرف الدین بن
عبد السميع الهاشمی الواسطی) است میگوید خدا با او مرحمت
بکند و بفضل خودش کنه و ذله اشرا بخشند جماعت بسیار
از محبان با برادران صالح این کتاب مبارک را از ذهن شیخ ما
و ملجأ ما شنیدیم که او بزرگترین ملت اسلام و استاد خواص
و عوام و هم قطب و غوث اولین است آن شیخی که خدا او را
در بین اولیای خودش بوسیدن دست پیغمبر صلی الله علیه و سلم
ممتاز ساخته است صاحب نعمتهای بزرگ و خوارق بسیار خوب
و حامل تکالیف خفیف و کران شیخ بزرگ و سید ما که (السید احمد
ابن السید ابی الحسن علی الرفاعی است رضی الله عنه ابن السید

یحییٰ ابن السید الثابت ابن السید الحازم ابن السید احمد ابن
 السید علی ابن السید ابی المکارم الحسن المعروف رفاعه المکی
 ابن السید المهدی ابن السید محمد ابی القاسم ابن السید الحسن
 ابن السید الحسین ابن السید موسی الثانی ابن الامام ابراهیم
 المرتضیٰ ابن الامام موسی الکاظم ابن الامام جعفر الصادق ابن
 الامام محمد الباقر ابن الامام علی زین العابدین ابن امام المسلمین
 وزبده آل النبی الامین الذی اتمین بانواع البلاء امیر المؤمنین ابی
 عبد الله الامام الحسین الشهید بکر بلا ابن سید الامه وسند الائم
 زوج التبول و صهر الرسول الذی قدره کاسمه حسن و علی امیر المؤمنین
 ابی الحسین الامام علی رضی الله عنه و عنهم اجمعین آن و عظم
 و نصیحتهای که از دهن شیخ رفاعی قدس سره شنیدیم ز هجرت
 پنجصد و پنجاه و شش بود آن سالی بود که از سفر حج مبارکش
 باز گشته قدس الله اسراره و ضاعف ارشاده و انواره در موضع
 اقامت شریف خودش در کوی (ام عبیده) بر سر کرسی و عرشش
 نشسته جماعت بسیار بودیم در جای اندک باخیلی مردمان در آنجا
 جمع شده بودیم آن کتابرا (البرهان المویذ لصاحب
 المدالید) نام نهادیم آن شیخ و اعظم و سید ما غوث شریف نام
 مبارکش (الرفاعی احمد) است آن و عظهای که از دهنش شنیدیم
 و جمع کردیم همین است که میگوئیم رضی الله عنه و نفعنا الله به
 گفت

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حج و ثنا مخصوص خداست آن حدیقه بآن راضی و بنداش
 لایق باشد صلوة و سلام خدا بر سید مخلوقاتش نازل و از اصحاب
 و آل و اتباعش خدا راضی باشد (ای بزرگان) زهد را بر خود
 لازم شمارید زهد اول قدم انانسد که خدا را عزوجل قصد می
 کنند اساس آن تقواست و آن هم خوف خداست که راس حکمتست
 و جامع شدن همه اینها بحسن متابعت امام ارواح و اشباح سیدمکرم
 رسول الله صلی الله علیه و سلم حاصل و میسر گردد و اول طریق
 متابعت بحسن اقتدای پیغمبر میشود آنوقت بحديث (انما الاعمال
 بالنیات) عمل کرده شود نمی بنیید که رسول الله در جواب سؤال
 مردی را چه گفته است آن مرد گفت یا رسول الله کسی باغزا
 کردن مناع دینا راهم بخواهد چه طور است رسول الله صلی
 الله علیه و سلم گفت اجری ندارد مردمان این مسئله را بندرك
 شمردند مردمان گفتندش دفعه دیگر از رسول الله صلی الله علیه
 و سلم سؤال بکن بلکه سؤال شمارا نفهمیده است آن مرد گفت
 یا رسول الله کسی ارادة جهاد فی سبیل الله بکند و با این اراده
 متاع دیتارا هم آرزو بکند چه طور است گفت ثوابی ندارد

مردمان این هم خیلی بزرگ نمود دفعه دیگر گفتندش تکرار
 سؤال بکن دفعه سیم گفت کسی غزای فی سبیل الله بامتاع دنیا
 از زو بکنند چه طور است گفت اجری ندارد این حدیث را
 مردمان موثوف و معتمد روایت نموده و تصحیح کرده اند (پس)
 از این و امثال این دانستیم که خلاصه حسن و قبح اعمال مابینیت
 مربوط است و در حرکات و سکنات پرهیز باید کرد و اعتقاد خود
 تان از تمسک بظاهر متشابهات قرآن و حدیث را محافظه
 و صیانت بکنید زیرا بظاهرش تمسک نمودن اساس کفر است
 خدای تعالی فرموده (فاما الذین فی قلوبهم زینغ فینیعون ماتشابه
 منه اتبعاء الفتنه و اتبعاء تاویله بر شما و بر همه مکلفین واجب
 است که متشابهات را ایمان آورده باشید آن مشابهی که از طرف
 خدا بر عبد خدا و سیدما رسول الله نازل شده است خداوند
 سبحانه و تعالی تفصیل علم تاویلش بما تکلیف نفر موده خدا
 گفته است جللت عظمته (وما یعلم تاویله الا الله و الراخنون
 فی العلم یقولوا لوک آمناکل من عند ربنا) (پس) طریق مردمان
 پیشین همین است که خدای تعالی را از ظاهر معنای متشابهات
 تنزیه کردند و معنای مرادش را بحق تعالی و تقدس تفویض
 نمودند زیرا سلامت دین درانست از بعض عرفا چگونگی خالق
 را تقدست اسمائه سؤال کردند بسائل گفت اگر از ذاتش سؤال
 میکنی مثلش نیست و اگر از صفاتش استفسار می نمای او یکیست
 و امور همه عالم باوقائم است و کس او را نزاییده و کس از ورازاییده

نشده و نمی شود و هیچ احدی باو مشابهت ندارد و اگر از اسمش سؤال میکنی (فهو الله الذي لا اله الا الله هو عالم الغيب والشهادة هو الرحمن الرحيم) و اگر از فعلش سؤال می نمای هر آن او در شأ نیست در توحید خدا هر چه گفته اند امام شافعی در این گفتار خود جمع کرده و گفته است که کسی بر معرفت مدبر خودش بر خیزد و بطلبد فکر او اگر بیک موجودی منتهی بشود آنکس از طایفه مشبه است و اگر اطمینان او بعدم صرف داشته باشد از طایفه معطلین است و اگر اطمینان خاطرش بیک موجودی داشته و از دانستنش اعترافی عجز بکند آنوقت او موحد است (ای بزرگان) خدا را تنزیه بکنید از علامت حادث و از او صاف مخلوق و هم از تفسیر معنای استوا در حق خدا عز و علا بمثل استقرار جسمی بر جسمی که مستلزم حلول است عقاید خود را از این نوع تفسیر ها تطهیر باید کرد خدا از اینها عالی و منزّه است و ازین احتراز هم لازمست که بگویند خدا در بالا و پست و مکانست و دست و چشم و اعضا و نزول و انتقال دارد زیرا هر چه در قرآن و حدیث آمده و ظاهرش اگر چه دلالت باینها میکند لیکن هم در قرآن و حدیث مثل اینها چهر های دیگر آمده است که مراد ما را تایید میکند (پس) چیزی دیگر نماند بنیر از گفتار صلحای پیشین که فرموده اند بظاهر این آیات را ایمان آوردن و مقصود ازینها بعلم خدا و رسول خدا را و ا گذاشتی و هم خدا را از کیفیت و علامات حدوث تنزیه کردنست و همه ائمه بر این منوال گفته

اند و بهرجه خدا نفس خود را در کلام قدیم توصیف فرموده است تفسیر آن و خواندنش و سکوت کردنش برای هیچ کسی میسر نیست الا که برای خدا و رسول خدا را میسر خواهد شد برای شما اینقدر هست که متشابهات را بموافق آیات محکمات حلی توان کرد زیرا قرآن عبارت از اصل محکمات است متشابه معارض محکم را نتوان کرد مردی از امام مالک بن انس رضی الله عنه از گفتار خدای تعالی (الرحمن علی العرش استوا) سؤال کرد او در جوابش گفت استوا معلومست چگونه استوا معقول نیست ایمان آوردن بآن واجب و سؤال کردن ازین بدعتست شمارا بغیر از متبذع نمی بنیم و باوامر کرد که بیرون شو وقتیکه مسئله استوارا از امام شافعی رضی الله عنه سؤال کردند در جوابش گفت بی تشبیه ایمان آوردن و بی تمثیل تصدیق نمودم نفس خودمرا در ادراک این مسئله متهم کردم در کمال معرفت ازین مسئله امساک تمام بجا رسانیدم امام ابوحنیفه رضی الله عنه فرموده است که اگر کسی بگوید خدا در آسمانست و یا در زمین آن مردم ازین گفتار محقق کافر میشود زیرا گفتارش اینرا بوهم می آرد که خدا را جای قرار داده است و هر کسی برای خدا جای قرار بدهد آن مردم از طائفه مشبه میشود از امام احمد رضی الله عنه وقتیکه استوارا سؤال کردند در جوابش گفت بطوری که خدا خیر داد استوا ثابت است نه بطوریکه مردمان تصور میکنند امام ابن الامام جعفر صادق علیه السلام فرموده

بشرای می کشد کسی با آنان اذیتی برساند خدا انتقامشان از او میگیرد
 و اکرام و صیانت محبان خودش میکند و کسی از اولیا التجا
 بخدا بکند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن
 اولیائکم فی الحیة الدنیا و فی الآخرة) هستند نزدیکی و محبت
 آنان بر شما لازمست و بسبب آنان برکت بشما برسد شما با آنان
 باشید (اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای
 بزرگان) مراتب هر یکی از آنان بدانید افراط در محبت
 مکنید هر ولی را بمقدار منزلتش قدر او بپذیرید اشرف نوع بشر
 پیغمبر اند علیهم الصلوة والسلام و اشرف پیغمبران پیغمبر ما محمد
 است صلی الله علیه وسلم و اشرف مخلوقات پس از و آل و اصحاب
 او است و اشرف مخلوقات پس از آنان تابعینند که اصحاب خیر
 قرنهای هستند انیکه کفینم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل
 نص را ملاحظه بکنید نص را برای خود عمل مکنید کسی هلاک
 نشده الا برای خود عمل کرده و پس از آن هلاک شده است
 در این دین ابد حکم برای نخواهد شد رأی خودتان در مباحثات
 تحکیم بکنید همه اولیای را بخیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل
 مکنید خداوند تعالی درجه بعض اولیای را بردیکری بلند تر ساخته
 است لیکن آن درجه را کسی نمیداند بغیر از خدا و بغیر از کسی که
 رسول خدا باشد و باذن و رضای خدا مگر بداند این جماعت
 اولیایا بترك دعوی تأیید بکنید و رکنهای این طریقت را باخیای
 سنت و بترك بدعت محکم بسازید (ای بزرگان) هر مرد فقیر ما

دام بر سنت و شریعت باشد او بر سر طریقتست هر وقتی از شریعت
 تجاوز کرده باشد از طریقت هم عدول کرده است و باین طایفه
 صوفیه گفته اند و در سبب تسمیه اش اختلاف کردند سببش
 غریب است بنا برین اکثر فقرای این طایفه سببش را نمی دانند
 سبب تسمیه اش اینکه جماعتی از قبایله مضر با آنان (نبو الصوفه)
 میگفتند و آن الغوث ابن مر ابن اد بن طابحة الر بیط است بنا
 باینکه والده اش فرزندی زاید و بس از زایدن می مرد مادرش
 نذر کرد که اگر فرزندم نمیرد بر سر او پشمی می بندم انرا بکعبه
 مربوط خواهم کرد و آن وقت بحج هم میرفتند تا ظهور اسلام را
 که خدا احسان فرمود آن طائفه هم اسلام را قبول کردند و عابد
 شدند حتی از بعضشان حدیث رسول الله را صلی الله علیه وسلم
 روایت کرد اند هر کسی با آنها مصاحبت می کرد باو هم صوفی
 میگفتند یا خود هر کسی پشم آویشد و مانند آنان عبادت بکند
 بانان منسوب میکردند و صوفی میگفتند سبب تسمیه فقرار را چند
 نوع کردند بعضی گفتند تصوف از صفا مأخوذ شده و بعض
 گفتند از مصافات است و غیر ازینها هم گفت اند همه از جهت
 معنایش صحیح و راست است چونکه این طائفه خرقه پوش
 صفا و مصافقا را بر خود لازم شمردند و عمل با اداب ظاهره کردند
 و گفتند اینها دلالت با ادب باطنی میکنند و ظاهر حسن ادب عنوان
 ادب باطنیست و گفتند کسی ادب ظاهر را نداند بر ادب باطنش
 اعتماد نخواهد شد همه آداب ظاهره بگفتار و کردار و حال

علیه و سلم در حال حیاتش چه طور بود پس از وفاتش همین
 طور باقیست تا از زمانیکه خدا وارث زمین و آنیکه بر زمین است
 همه کس بشریعت ناسخ شریعتها که شریعت اوست مخاطب
 و مکلفست و معجزه قرآنش باقیست خدا فرموده است (قل ان
 اجتمع الانس و الجن علی ان یاتوا بمثل هذا القرآن لایأتون
 بمثله) (ای بزرگان) کسی گفتارهای راست درست او را
 رد بکند مثل آن کسیست که گفتار خدا را رد کرده است
 بخدا و بکلام خدا ایمان آوردیم و بهر چیزی که پیغمبر ما صلی الله
 تعالی علیه و سلم فرموده ایمان کردیم خدا فرموده است (و من
 یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی نوله ماتولی و نصله جهنم
 و مات مصیرا) افضل صحابه سید ما ابو بکر الصدیقست رضی الله
 عنه پس سید ما عمر الفاروقست رضی الله عنه بس عثمان ذوالنورین
 است رضی الله عنه پس علی المرتضی است کرم الله وجهه
 و رضی الله عنه جمیع صحابه همه بر هدایت هستند از پیغمبر علیه
 الصلوٰة و السلام روایت شده فرموده است که (اصحابی کالنجوم
 بایهم افندیتم اهتدیتم) آن اختلافی که در بین صحابه واقع شده
 است از آنها خاموش شدن واجبست و هم ذکر محاسن آنان
 و محبتشان و حمد و ثنای ایشان رضی الله عنهم اجمعین بر ما واجبست
 اصحاب را دوست بدارید و ذکر شان تبرک بدانید و باخلاقشان
 متخلق باشید و عمل بکنید پیغمبر علیه السلام باصحابش گفته است
 (اوصیکم بتقوی الله و السمع و الطاعة و ان یأمر علیکم عبد فانه

من بعیش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی و سنتی الخلفاء
 الراشدین المهتدین عضوا علیها بالنواخذ و ایاکم و محدثات الامور
 فان کل بدعة ضلالة) هر دلی از دلهای خود را بمحبت آل کرام
 علیهم السلام منور بسازید زیرا آنان انوار وجود لامعه و اقباب
 سعادت طالعه هستند خدا فرموده است (قل لا اسئلكم علیه
 اجرا الا المودة فی القربی) و پیغمبر فرموده است (الله الله فی اهل
 بیتی) خداوند اگر اراده خیر از کس داشته باشد بچارسانیدن
 وصیت پیغمبر را در حق آلش بان کس لازم می فرماید و محبتشان
 بسیار در تعظیم و حمایتشان میکند و حامی ایشانرا صیانت و مراعات
 آنان و حقوقی که در بین پیغمبر و آل پیغمبر هست رعایت میکنند
 هر مردی با محب خودش برابر است و هر کس یا خدا محبت داشته
 باشد پیغمبر خدا را دوست میدارد و هر کسی که با پیغمبر محبت دارد
 و با آل رسول خدا محبت دارد و هر کسی دوست ایشان باشد
 با ایشان برابر است و آنان باید خودشان علیه الصلوة والسلام
 برابر هستند آل رسول را بر نفس خودنان تقدیم بکنید و بر آنان
 مقدم شوید امانه و اکرامشان بکنید خیر این کارها بر شما عاید
 خواهد شد و با اولیای خدا ملاصق باشید (الا ان اولیاء الله
 لا خوف علیهم ولا هم یحزنون الذین آمنوا و كانوا یتقون) ولی
 کسیست که محب خدا و با تقوی ایمان بخدا آورده باشد و معانده
 با محب خدا مکنید در بعض کتب الهیه آمده است که کنی بولی
 من اذیت بدهد من باو اعلان حرب میکنم خداوند غیرت اولیا

بشر می کشد کسی با آنان اذیتی برساند خدا انتقامشان از او میگیرد
 و اکرام و صیانت محبان خودش میکند و کسی از اولیا التجا
 بخدا بکند معینش میشود اولیا اخص مخاطبین آیت (نحن
 اولیائکم فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة) هستند نزدیکی و محبت
 آنان بر شما لازمست و بسبب آنان برکت بشما میرسد شما با آنان
 باشید (اولئک حزب الله الا ان حزب الله هم الغالبون) (ای
 بزرگان) مراتب هر یکی از آنان بدانید افراط در محبت
 نکنید هر ولی را بمقدار منزلتش فدرا و بپذیرید اشرف نوع بشر
 پیغمبر اند علیهم الصلوة والسلام و اشرف پیغمبران پیغمبر ما محمد
 است صلی الله علیه وسلم و اشرف مخلوقات پس از آل و اصحاب
 او است و اشرف مخلوقات پس از آنان تابعینند که اصحاب خیر
 قرنهای هستند اینکه کفینم بطریق اجمال بود اما بطریق تفصیل
 نص را ملاحظه بکنید نص را برای خود عمل نکنید کسی هلاک
 نشده الا برای خود عمل کرده و پس از آن هلاک شده است
 در این دین ابد حکم برای نخواهد شد رأی خودتان در مباحات
 تحکیم بکنید همه اولیای را بنحیر یاد بکنید یکی بردیکری تفضیل
 نکنید خداوند تعالی درجه بعض اولیای را بردیکری بلند تر ساخته
 است لیکن آن درجه را کسی نمیداند بغیر از خدا و بغیر از کسی که
 رسول خدا باشد و باذن و رضای خدا مگر بداند این جماعت
 اولیایا بترك دعوی تأیید بکنید و رکنهای این طریقت را باحیای
 سنت و بترك بدعت محکم بسازید (ای بزرگان) هر مرد فقیر ما